

پل بورژه

بقلم آقای رشیدی

اداره مجله مهر در این وقت که نویسنده بزرگ فرانسوی پل بورژه عضو آکادمی رحلت کرده است بمناسبت فریفتگی خاصی که نگارنده در برابر آثار این بزرگ داشته و وقتی بترجمه شاهکار او یعنی رمان دیسپیل موفق شده‌ام تقاضا نمود که شرح حالی از وی بنگارم. از طرفی این خواهش رانمی توانم رد کنم و از طرف



پل بورژه

دیگر بی مزه‌تر از شرح حال عادی آن‌هم تاریخچه مختصری که در خارج چیزی سراغ ندارم زیرا که از یازده سال تولد و محل تحصیل و عده کتب و شماره مشاغلی که عهده‌دار بوده خوانندگان را سودی نیست و آنچه برای خواننده سودمند نیفتد از جمله محرمات روزنامه نگاری است. پس بر آن شدم که از مسلک ادبی او سخن برانم. البته اینکار برای جماعتی که در سرسودای ادب دارند مفید و لذت بخش تواند بود اما چگونه میتوان این خدمت را پایان برد؟

اشخاصی فقط میتوانند از مقام ادبی یک نویسنده خارجی آگاه شوند که مقدماتی در دست داشته باشند یعنی بدانند ادبیات فرانسه مثلا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بکجا رسیده بود، مسلک های ادبی چه بوده است و خدمتی که این شخص کرده چیست و چرا او را از بزرگترین نویسندگان می‌شمارند پس علاوه بر اطلاع مختصری

از مسلك كلاسيك و سبك رمانتيك و طريقه ناتوراليسم و سنبوليسم و چند بن روش مختلف ادبي ديگر بايد اساساً باين قبيل امور انسي داشته باشند تا زحمت نويسنده به در نرود و نگارش او شبیه بهنذيان نشود. من گاهی در بعضی مقالات ميخوانم كه فلان اديب فونگي «از بس فريخته اطوار مختلف و شيوه‌هاي گوناگون طبقات بي سروپاي اجتماعي بود كه قلمش خود بخود مدار در دهليز اسرار آميز حوادث وارد مي‌كرد. او بود كه مسئله حيات را من حيث المجموع مورد توجه قرارداد و مسائل اخلاقي و اجتماعي را در پرتو هوي و هوس مورد مطالعه ساخت!...»

مسالما اين نويسنده بيجاره از قوط انس بكتب اروپائي خواسته است مسلك ادبي آن شخص اديب را بيان و اختلاف طريقه او را با سايرين آشكار كند اما نه اصطلاح براي اين كار هست نه خواننده سابقه بدقايق امور دارد اين است كه بياناتش نامفهوم ميمانند بقول سعدي:

بي دل از بي نشان چه گويد باز؟

پس از تمهيد اين عذر مقدمه گوئيم كه رمان نويسي در قرن نوزدهم در فرانسه بجائي رسيد كه ما اهل مشرق زمين نميتوانيم تمام عظمت و اهميت آنرا دريابيم. مردم ايران صرف نظر از آنان كه مستقيماً با كتب خارجي آشنا هستند عموماً رمان را افسانه مي دانند يعني تلفيقات خيالي كه شخص راندي مشغول اباطيل يا بقول حكماء «دعابات قوه واهمه» ميكند. فائده اش انصراف از افكار ناگوار و سرگرمي و صرف وقت است و ضررش عادت دادن بوقايع خيالي و حوادث اتفاقي و دور نمودن از حقايق زندگاني. نمونه رمان در ايران غير از مثنويهاي عاشقانه نظامي و فيخر گرگاني و جامي و غيره كتب معدود است مثل اسكندرنامه - رموز حمزه - حسين كرد - امير ارسلان و نظاير آنها كه هريك انباري از وقايع ناموزون و ناهنجار و پيش آمدهاي عجيب و غير طبيعي است. رفته رفته در اين سي سال اخير بتقليد رمان هاي تاريخي آلڪساندر دوما و ترجمه هاي سليس محمد طاهر ميرزا در كشور ما هم رمان تاريخي جلوه خوبی كرد كه بهترين نمونه آن شمس و طغرا و طغرا و هما و ماري و نيسي است. تاليف محمد باقر ميرزا خسروي. پس از آن هم رمان هائي بتأليف آمده است كه ذكر آنها را از ماقصود دور ميكند.

پس همه اطلاعات یکنفر ایرانی که کتابهای فرنگی و مصری را خوانده است محدود باین حدود میشود حال اگر بگوئیم که پل بورژة موجود چه سبکی است آیا تکلف بی جائی نکرده ایم؟

در فرانسه هزاران نویسنده رمان در این دو قرن طلوع کرده است که از آن میان بعضی شهرت عالمگیر دارند مانند آلکساندر دوما (پدر و پسر) - بالزاک - بیرلوتی امیل زولا - آلفونس دود - آنتول فرانس و غیره البته همه اینها در ترکیب کردن مطالب و ایراد حوادث دلپذیر معجز کرده اند و در شرح احوال روحی اشخاص حکایات خود رعایت قوانین طبیعی را نموده و از حد طبیعت خارج نشده اند اما فرق است میان آن نویسنده که مرادش خاطر نشان کردن و قایع تاریخی یا معرفی اماکن جغرافیائی یا وصف مناظر طبیعی یا بیان عیوب اجتماعی یا استهزاء مذاهب و ادیان است با کسی که میدان قلم و فکر خود را نفس انسانی و تقلبات گوناگون آن قرار میدهد و دقایق این آئینه سیال را ثبت میکند و جلوه های بی دریغ را موضوع رمان خود می سازد. سایر استادان رمان هم در قدیم و جدید از این قبیل تجزیه های نفسانی در کتب خود دارند ولی آنها رمان خود را باین امور زینت میدادند نه اینکه از اول تا آخر رمان منحصر بگزارش این حالات باشد.

پل بورژة این کار را کرد. موقتی که یکی از آثار او را از پیرایه های خاص که هنر رمان نویسان است برهنه کنیم نام اشخاص و اماکن را بیرون بریزیم برای ما سرگذشت چند نفس انسانی باقی می ماند که مولف آنها را وارد دام های گوناگون کرده و احوال آنها را یادداشت نموده است مردی عقیف و افتاده حال در جریان جابه طلبی یا شهوت رانی یا وطن پرستی یا حرص و حسد و غیرت می افتد. قلب ماهیت میکند، چیز دیگر میشود. زنی هوسباز طناز و جماش دست حوادث او را با مهر مادری آشنائی میدهد و باوفای زناشوئی بیوند می بخشد شکل او بکلی عوض میگردد. اسلوب پل بورژة در این رمان هاشیبه طریقه علماء طبیعی است. حیوانی را در محیط های گوناگون می پرورند، تبدلات الوان و اشکال و اندام او را یادداشت میکنند، بی تکلف بی ساختگی فقط از روی طبیعت و موافق با نفس الامر. تفاوت در اینجاست که لا براتوار پل بورژة محفظه

خیال و حجرهٔ دماغ است. تحقیقات او در این وادی بجائی رسیده است که اگر مقدماتی را که می‌چیند بعنوان مسابقه به‌علماء ذی فن عرضه کنند و بگویند سر نوشت این شخص با این پیش آمدها چه خواهد شد بهمان نتیجه می‌رسند که بل بورژوازی است. این نویسنده بزرگ در ۱۸۵۲ (هشتاد و سه سال قبل) در شهر آمین فرانسه تولد یافت در ۱۸۷۲ لیسانس ادبیات شد و مدتی در تحقیق ریشه لغات یونانی و چند سالی در طب رنج برد. از معاشرت با شعرای نامی قریحه شاعری او تحریک یافت و اشعاری یادگار گذاشت که با وجود کمی سن گوینده حکایت از عمق فکر و دقت نظر و باریکی خیال او میکنند و امروز هم مجموعه های نظمش محل اعتناء دانایان رموز روحانی و احوال نفسانی است. اشعاری که در ۲۰ سالگی تحت عنوان «در کنار دریا» ساخته مقدمه کتاب دیگری است موسوم به «حیات مضطرب» (۱۸۷۵) و منظومه «عترافات» او (۱۸۷۸) حاکی از قوه تجزیه اوست. دماغ علمی این شاعر مجالی با حساسات عاشقانه که از مختصات دوره جوانی است نمیداد. در هر حال از احوال عاشقی، این شاعر جوان بفکر یافتن علل نفسانی میافزاد و کنجکاوای عالمانه را مضمون ابیات خویش میساخت در این باب خود گوید:

این شیطانی که هرگز جز جستجوی علت کاری ندارد

هوسها و شوقهای مرا می‌گیرد و می‌کشد

و مانند جراحی که جسد بی‌جانی را در مریضخانه

باز باره میکند بتجزیه حالات من می‌پردازد

با وجود این چون بکار این شیطان مینگریم

فریفتگی و کنجکاوای من مجال نمیدهد که غضبناک شوم...

پس از دوره شاعری بل بورژوازی با انتقاد ادبی دست زد و در این مرحله هم

هنرنمایی کرد. کتابی که در روانشناسی نوشته و موسوم است «بمعرفه النفس معاصر» خود

شاهکاری بشمار است.

در ۱۸۸۵ شروع بنوشتن رمان کرد. کتاب معمای مدهش «Cuello Enigme»

اورا در نمره بزرگان این فن شهرتی بسزا بخشید ولی آوازه هنرمندی او پس از

انتشار رمان «شاگرد - Disciple» (۱۸۸۹) بالا گرفت. در این کتاب مسئولیت اخلاقی را با مقتضیات علم مقابله کرده و احوال جوانی را شرح داده است که با اصول علمی زمان تربیت شده و میخواهد معلومات نظری خویش را که مربوط باحوال نفس انسانی است در مورد دختری زیبا بعمل بگذارد یعنی تولید محبت در دختر کرده بمشاهده اطوار عشق پردازد و استفادۀ علمی بکند اما عاقبت تصنع طبیعت شد، آتش عشق که در ابتدا از روی تکلف اشتعال گرفت خانمان سوز گشت، جوان عالم متصنع در دام گرفتار آمد! پل بورژوا در این کتاب تمام اصول مادی علوم عهد خود را انتقاد کرده و بیچ و خمهای عشق را چنان بدقت بیان نموده است که هر خواننده را بحیرت میاندازد نگارنده این سطور در سال ۱۳۰۲ شمسی این کتاب را بفارسی در آورد و در نو بهار هفتگی منتشر کرد.

تجزیه های نفسانی پل بورژوا اگر چه از کثرت دقت و باریک اندیشی گاهی تیره و مشکل میشود اما برای کسی که انس بگیرد سرچشمه افکار لطیف و کاشف رموز و اسرار بیشتر است. منطق استوار و طریقه علمی خاصی که این دانشمند دارد بی اختیار خواننده را در زنجیر احساسات گوینده گرفتار می کند چنانکه اشخاص رمان را مردمان حقیقی دانسته خود را شریک غم و جلیس شادی آنان می پندارد.

از مختصات رمان های پل بورژوا تفوقی است که برای زنان قائل شده است، مرد را خود خواه و خود بین میدانند و میگویند زن هر قدر فاسد و خائن هم باشد از عشاق خود بهتر است زیرا که زن چون دوست بدارد «جز دوست داشتن چیزی نمیدانند.» دیگر از خواص کتابهای او وصف حالات طبقه مرفه و توان گران است چه این طبقه از آن جا که از قبود صنفی آزاد و از ساساه احتیاجات معاش فارغ هستند عشق و شهوت و سایر احوال نفسانی بیشتر بر آنها دست می یابد و جلوه های شوق و آرزو بی مانع تر و پر بیچ و خم تر است. کسی که بخواهد تمام استیلای هوس را مطالعه کند باید بر مردمان متنعم و بی احتیاج بنگرد و آنان را مورد مطالعه خود سازد.

وصف کتابهای او که هر يك پرده از اوضاع اجتماعی فرانسه در قرن نوزدهم و بیستم است محتاج بمقالات بسیار است. سیر پل بورژوا در انفس کمتر از سیر سیاحان